

تاریخ تهران



تالیف : محمد رضایی راد

آسيب شناسی پژوهش

دریافت پیشینه تاریخی تهران به چند دلیل با نارسایی‌هایی همراه است:

الف) تهران به عنوان یک شهر از پیشینه آن دکی برخوردار بوده، به دوران صفوی یا نهایتاً دوران تیموری محدود می‌شود. تهران قبل از این ادوار به صورت روستایی در حومه ری قرار داشت.

ب) ساخت و سازهای فزاینده مانع از کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر تهران شده است.

آن دسته از کاوش‌های باستان‌شناسی در تهران که در تپه‌های قیطره، درّوس، بوستان پنجم و ... صورت گرفته است. تنها گورستان‌های باستانی را شامل می‌شود و از معماری و ساختار کالبدی زیستگاه‌های مردم ساکن در این منطقه کمتر پرده برمی‌دارد، و این البته چنان که بعداً خواهیم دید به ساختار اقتصاد شبانی مردم این ناحیه مربوط می‌شود. ساختار اقتصاد شبانی چنان که می‌دانیم مانعی جدی برای شکل‌گیری معماری است.

ت) زیستگاه‌های پراکنده در محدوده‌های فوق‌الذکر در دوره‌های باستانی، احتمالاً هرگز به یک ساختار شهری، آن‌چنان که در شهرهای باستانی همچون ری، استخر، شوش و ... مشاهده می‌شود. بدل نشد و تا دوره نابودی خود همواره به صورت استقرار گاه‌های روستایی باقی ماندند.

ث) جستجوی پیشینه تاریخی تهران به دلایلی که در بالا آمد، همواره در ذیل کاوش نحوه استقرار مردم در دشت تهران و مشخصاً ری باستان قرار می‌گیرد. در واقع جستجوی این پیشینه تاریخی همواره در گستره پهناتری که از یکسو جلگه ری و از سوی دیگر ورامین و حتی کرج را در بر گرفته یک حوزه تاریخی-فرهنگی می‌سازند، باید دنبال شود.

ج) یافته‌های باستان‌شناسی به ویژه در حوزه ری و تهران هنوز به تمامی انتشار نیافته اند.

با ذکر این مقدمات پژوهشگر به جای اتکاء به کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعات دقیق میدانی، مجبور به غوروتفحص در متون جغرافیایی است که البته این رویکرد خود از نقیصه‌هایی برخوردار است که عمده‌ترین آن محدود بودن کتب جغرافیایی تاریخی به ادوار مابعد اسلامی است. جز این نقیصه، کشف اسناد و یافته‌های دقیق در منابع یونانی، یهودی، پهلوی و ... اندک و فاقد جامعیت هستند. بر شمردن این مقدمات و نارسایی‌ها

در واقع ارائه آسیب‌شناسی پژوهش درباره موضوع مورد بحث است. نتیجه آن که این مضیقه‌ها در برابر پیشینه تاریخی شهر تهران و سرزمین ری و قصران پژوهشگر را از ارائه یک پژوهش جامع و مستند محروم ساخته، او را به سمت استنباط و حدسیات قریب به صحت رهنمون می‌کند.

جغرافیای تاریخی تهران

آنچه را که امروز تهران می‌خوانند، شهری است استقرار یافته درون دشتی که از دامنه‌های جنوبی کوهپایه‌های البرز آغاز گردیده و در سمت جنوب، به ری، شهری که زمانی تهران حومه آن تلقی می‌شد، محدود می‌شود. بر طبق جای نگاری کهن، این شهر در اقلیم چهارم از اقالیم هفت گانه قرار داشت.^۱ این سرزمین در قرون میانه اسلامی درون ایالتی قرار گرفته بود که جغرافی نویسان عرب بدان ایالت "جبال" می‌گفتند، و این ایالت همان محدوده‌ای را در بر می‌گرفت که استرابون و سایر یونانیان از آن به عنوان "مدیا" یا سرزمین ماد یاد کرده بودند. ایالت جبال یا قَهستان (مغرب کوهستان) ناحیه کوهستانی پهناوری را در بر می‌گرفت که از باختر به جلگه‌های بین‌النهرین و از خاور به کویر مرکزی ایران محدود بود. این سرزمین از زمان سلجوقیان، در قرن ششم ه ق، به عراق عجم معروف شد.^۲ ری در پیش از اسلام از شهرهای بزرگ ماد با جبال بوده و در دوره‌های اسلامی در برخی از منابع جزو سرزمین دیلم و طبرستان و گاه از مضافات خراسان به شمار می‌آمد. اما به هر حال این شهر به شهادت جغرافی‌نویسان و مورخان همواره از نواحی بوده است.^۳

در متون جغرافی‌نویسان مسلمان از شهرستان قصران به عنوان یکی از شهرستان‌های حومه ری یاد شده است. روستاها و شهرستان‌های ری باستان به دو بخش کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم می‌شد.^۴ منطقه کوهستانی در نواحی شمالی ری، قصران نامیده می‌شد. چنان که امروز می‌دانیم تهران روستایی از بلوک قصران بوده که خود به دو بخش داخل و خارج تقسیم می‌شده (این دو بخش را قصران علیا و سفلی نیز نامیده‌اند). قصران داخل با قصران علیا تمامی بخش‌های لواسانات (از جمله اوشان، آهار، شمشک، قشم، میگون و ...) را در بر می‌گرفته، و قصران داخل در واقع محدوده دشتی است که در دامنه جنوبی البرز گسترده شده و تهران در همین پهنه شکل گرفته است.^۵

۱- کریمان، حسین، ری باستان، ج ۱، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۵، ص ۹۲.

۲- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳، ۱۳۶۷، ص ۲۰۰.

۳- ری باستان، ج ۱، ص ۳۱.

۴- کریمان، حسین، قصران، ج ۱، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶، ص ۱۴.

۵- تاریخ تهران، ص ۲.

حدّ شمالی قصران خارج را دامنه جنوبی کوه البرز و حدّ جنوبی آن را محدوده شهر ری دربر می‌گیرد. برخی حد شرقی و غربی آن را حکیمیه و کلاک^۷ و برخی دولاب و جی دانسته‌اند.^۷

برخی از جغرافی نویسان همچون اصطخری، این حوقل و مقدسی تهران را به صورت تصحیف شده بهزان، بهنان و نهنان به صورت شهرستانی مجزا از قصران آورده‌اند. این مسأله به تشتت آرا در نیز پژوهشگران جغرافیایی تاریخی تهران انجامیده، چنان که بهزان را شهرستانی غیر از تهران دانسته، و برای آن که آن را در جایی بجویند، بدان عنوان "ری عتیق" دادند.^۸ اما پژوهش‌های اخیر انطباق تهران و بهزان، و نیز قرار داشتن آن در قصران خارج را ثابت کرده است.

قرار گرفتن تهران در دامنه‌های جنوبی کوهستان البرز موجب تأثیرپذیری از آب و هوای معتدل البرز گردیده و از همین روست که جغرافی نویسان مسلمان از آب و هوای خوش و باغ‌های سرسبز و پُر نزهت تهران یاد کرده‌اند. یاقوت حموی در معجم البلدان نوشته است که شبکه‌ای از باغ‌ها تهران را در بر گرفته است. اما با این همه تهران در تابستان‌ها دارای آب و هوای گرم بوده و گویا همین مسأله در ریشه شناسی نام تهران هم قابل ملاحظه است. احمد کسروی تهران را مشتق از دو جزء "ته" (گرم) و "ران" (پسوند مکان) به معنای "جای گرم" دانسته است، ظاهراً تهران (جای گرم در برابر شمیران (به معنای جای سرد) قرار داشته است.^۹

نکته دیگری که در خصوص جغرافیای تهران و ری دارای اهمیت است، استقرار آن در کنار جاده بازرگانی مهمی است که از روزگار هخامنشیان شرق و غرب فلات ایران را به هم می‌پیوسته است. این همان راهی است که در قرون میانه اسلامی به شاهراه خراسان معروف بوده و بغداد را به ماوراءالنهر متصل می‌ساخته است.^{۱۰}

اقلیم آب و هوا

دشت تهران از سمت شمال به دامنه جنوبی کوهپایه البرز می‌رسد و از همین رو دارای آب و هوایی معتدل است، اما تنها چند کیلومتر پایین‌تر، در سمت جنوب و جنوب شرقی، یعنی در حد فاصل شهر ری و قم و نیز ورامین به کرانه‌های کویر مرکزی می‌رسد، و از همین رو به ویژه در فصل تابستان دارای آب و هوایی گرم و خشک

۶- تاریخ تهران، ص ۳.

۷- کریمان، حسین، تهران در گذشته و حال، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵، ص ۱۱.

۸- تهران در گذشته و حال، ص ۱۱-۱۲.

۹- ر ک، تاریخ تهران، ص ۵.

۱۰- ر ک، تاریخ تهران، ص ۵.

می‌شود. سفرنامه‌نویسان مابعدِ دوران تیموری و همچنین جغرافی‌نویسان مسلمان، ضمن آن که از باغ‌های سبز و پُر درخت تهران یاد کرده‌اند. در عین حال از ذکر گرمای هوای آن نیز غافل نمانده‌اند. و کلاویخو، نخستین سیاحی، که در سال ۱۶۰۴ م، در دوران تیموری از تهران بازدید کرده است، می‌نویسد: «جایگاهی خرم و فرح‌زا است، اما آب و هوای آنجا چنانکه می‌گویند ناسالم و تابستان گرمای آن بسیار زیاد است»^{۱۱} این ویژگی دوگانهٔ آب و هوایی، بی‌تردید به آمیزش آب و هوای کوهستانی و نیمه‌کویری مربوط می‌شود. چنان که پیش از این آمد، رستاق‌های ری باستان به دو منطقه کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم می‌شدند. منطقه کوهستانی، نواحی شمالی ری و بخش‌هایی از مشرق و مغرب آن جا را در بر می‌گرفته (که این همان بلوک قصران است) و منطقه جلگه‌ای، نواحی جنوبی و جنوب شرقی و جنوب غربی آن پهنه را شامل می‌شد.^{۱۲} شهر تهران در ملتقای این دو پهنه واقع بود، و بنابراین از هر دو گونهٔ آب و هوایی تأثیر می‌پذیرفته است. این دو پهنه مکمل یکدیگرند به گونه‌ای که آن را می‌توان سردسیر و گرمسیرِ سرزمینِ ریِ باستان دانست (اما بعداً شواهدی از این ویژگی بیلاقی و قشلاقی، این دو پهنه را در کاوش‌های قیطره و کهریزک به عنوان دو حیطة مکمل مورد بررسی قرار خواهیم داد). جنس خاک در بخش شمالی تهران، یعنی در تپه‌های مجاور دامنه البرز، از بقایای آبرفتی و توأم با آهک است.^{۱۳} به طور عمده خاک تهران، خاک رسوبی شور* است.^{۱۴} این ویژگی از گذشته‌های دور مانعی جدی برای زراعت، به ویژه بر بالای تپه‌هایی همچون قیطره و درّوس بود. این آسیب تنها از آنجا که جلگه آغاز می‌شود. یا در پای تپه‌ها (همچون چیذر) و در میان دره‌ها و مناطق پست‌تر (در حوالی جلگه ری)، برطرف شده، سابقه زراعت پیشرفته‌ای مشاهده می‌شود.^{۱۵}

توسعه زراعت البته جز مساله مرغوبیت جنس خاک، ربط مستقیمی با مسأله آب و آبیاری دارد. امروز با گرم شدن تدریجی گرما و بحران گلخانه‌ای، میزان برف و بارش در این سرزمین کاهش چشمگیری یافته و از همین رو در دو بخش کوهستانی و جلگه‌ای یعنی ری و تهران رود عمده‌ای وجود ندارد، اما بی‌شک در ادوار باستانی و سده‌های میانی این وضعیت کاملاً بر عکس بوده است. چنان که نویسندهٔ *احسن التقاسیم* ری را به صفت پر آب ذکر کرده است. اگر چه رودهایی همچون رود لار، شهرستانک و جاجرود در قصران داخل جریان داشته و دارند، اما در حال حاضر قصران خارج از رودهای پُر آب بهره‌اندکی دارد.

۱۱- سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۷۴.

۱۲- قصران، ج ۱، ص ۱۴.

۱۳- کامبخش فرد، سیف‌الله، تهران سه هزار و دوست ساله، تهران، نشر فضا، ۱۳۷۰، ص ۲۲.

۱۴- همان، ص ۱۱۲.

۱۵- همان، ص ۳۳.

در دوره‌های تاریخی پیشین رودهای پرآبی در دره‌های بیلاقی تهران جریان داشت که حاصل نزولات جوی فروان در مناطق شمالی تهران بود. این رودها نه تنها روستاهایی را که در این دره‌ها وجود داشت، مشروب می‌کردند. بلکه قسمتی از آب شهر ری را نیز تأمین می‌نمودند.^{۱۶} در متون جغرافیایی تاریخی، آب ری فراوان، اما آلوده ذکر شده است.^{۱۷} ری آب مورد نیاز خود را از چند طریق تأمین می‌کرده است. جز آب رودهایی که از ارتفاعات قصران، بدان جانب سرازیر بود، بخش عظیمی از آب مورد نیاز آن از طریق کاریزها و قنوات تأمین می‌گردید. چنانکه در حدود العالم آمده است: «آب‌های ایشان از کاریز است».^{۱۸} نهرهایی همچون نهر سورین پا چشمه علی و نهر حیلانی نیز از منابع تأمین آب ری باستان بوده‌اند.^{۱۹}

۱۶- قصران، ج ۱، ص ۱۲۸.

۱۷- ر ک، ری باستان، ج ۱، ص ۹۵.

* Saline alluvial soils.

۱۸- حدود العالم من المشرق الی المغرب، مؤلف نامعلوم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۴۲.

۱۹- مسأله آب و نحوه استخراج و استفاده از آب مؤلفه بسیار با اهمیتی در صورت بندی نظام‌های اجتماعی است. در پهنه‌های خشک، عامل آب و نحوه مهار آن تأثیری با اهمیت در شکل گیری حاکمیت مطلقه و آن چه که در پهنه‌بندی آسیایی از آن به عنوان استبداد شرقی (Despotism of oriental) نام برده‌اند، دارد. شکل تولید آسیایی نسبت کاملی با عامل آبیاری داشته و بر عناصری همچون موقعیت اقلیمی خشک، انجام کارهای عظیم عام‌المنفعه، پراکندگی و انزوای جماعات روستایی و خودکفایی این جماعات روستایی و خودکفایی این جماعات استوار بود. در سرزمین خشک بین‌النهرین، آبادانی و توسعه نیازمند مهار آب‌های دجله و فرات و گسترش نظام‌های آبیاری بود. از همین رو مهار آب، سدسازی، زه‌کشی و کانال سازی محتاج بیگاری همگانی بود. چیزی که بی‌تردید به حاکمیت استبداد شرقی منجر می‌شد. اما آنچه در این ساختار اهمیت دارد شکل پیچیده مهار آب است به نظر می‌رسد نظریه تولید آسیایی، در سرزمین ایران با نارسایی‌هایی متعددی همراه است، بسیاری از نقاط این سرزمین، به ویژه در مناطق خشک فاقد رودهای پر آب و سازه‌های عظیم آبی است، از همین رو نظر به جماعات خشک منزوی، که مکمل وجه تولید آسیایی است، برای خصوصیات اقلیمی ایران مناسب‌تر به نظر می‌رسد. همایون کاتوزیان در تعریف جامعه خشک و منزوی در فلات ایران نوشته است: «ایران سرزمین پهناوری است که جز در یکی دو گوشه‌اش، دچار کم آبی است، یعنی در واقع عامل کمیاب تولید آب است، نه زمین ... به این ترتیب، جامعه، جامعه‌ای خشک و پراکنده بود و امکان نداشت که براساس مالکیت یک یا چند آبادی قدرت‌های فئودالی مستقلی پدید آیند» (توسعه، ص ۷۹). در واقع کاتوزیان شرایط اقلیمی را جایگزین شرایط تولید می‌کند. با این مقدمه اما هنوز در برابر منطقه مورد بحث ما ممانعت‌های جدی وجود دارد. ساخت دو بخشی دشت تهران، شرایط کوهستانی و جلگه‌ای نیمه خشک وضعیتی ناهمگون به وجود می‌آورد که با نظریه وجه تولید آسیایی همخوان نیست و از سوی دیگر احتمالاً جز در دوران پیشا تاریخ، دوره فرهنگ چشمه علی، با نظریه جوامع خشک و منزوی تطابق کامل ندارد. ساختار اقلیمی بخش کوهستانی قصران و رودهای پر آب آن که به هر حال نیازهای آبی بخش جلگه‌ای را تأمین می‌ساخت، آن را تا حدی از زمره سرزمین‌های آسیایی خارج ساخته. از حیث روند نظام‌های اجتماعی به آن جلوه سرزمین‌هایی را می‌بخشد که در مناطق پر آب اروپا قرار داشتند. یعنی آن جا که فئودالیسم درون بستری کاملاً طبیعی شکل گرفته بود. ناهمگونی اقلیمی در فلات ایران هموار عاملی عمده در تشنگی آرای نظریه‌پردازان تاریخ سیاسی و اقتصادی بوده است، چنان که یک تعریف جامع و مانع در برابر سرزمینی که از خشک‌ترین تا پرآب‌ترین مناطق را دربر می‌گیرد. همواره با شکست مواجه می‌شود. غرض ما از این بحث این است که پرآب بودن سرزمین قصران و جاری شدن آن به جلگه‌ی ری شرایطی را فراهم ساخته بود که در آن آبادانی و زراعت گسترش رو

سرزمین ری در ادوار پیشا تاریخ

برای شناخت پیشینه تاریخی دشت تهران ما نیازمند بازگشت به دوره پیشا تاریخ و زمانی هستیم که نخستین نشانه‌های شکل‌گیری استقرار و توسعه جوامع انسانی در این منطقه شکل گرفته است. بنا به روایات حماسه ملی بنای ری به شهر یاران کیانی، هوشنگ یا منوچهر نسبت داده می‌شود. اما حفاریات باستان‌شناسی تا آنجا که کاوش‌های صورت گرفته در حوزه دشوار و دیرپای تهران اجازه داده است، سراغ نخستین استقرار انسانی در دشت تهران را می‌باید در ری باستان و در اطراف تپه چشمه علی سراغ گرفت.

تمدن چشمه علی

در شش کیلومتری جنوب شرقی تهران در پای صخره‌ای عظیم چشمه‌ای جریان دارد که نخست به جنوب و سپس به سوی جنوب شرقی جریان می‌یابد. این چشمه امروز چشمه علی خوانده می‌شود، اما در روزگار اشکانیان و ساسانیان به نهر «سورنی» و یا بعدها به نهر رود معروف بود.

در حال حاضر آب این چشمه چندان زیاد نیست، اما در روزگاران قدیم آب آن بسیار بیش از امروز بود.^{۲۰} نخستین آثار استقرار انسان در جلگه ری به تحقیق در کنار همین چشمه یافته شده است. نخستین حفاری‌ها در تپه چشمه علی که در شمال شهر قدیم ری واقع است، در سال ۱۳۰۴ ش، توسط ژاک دمورگان صورت گرفت. آثار به دست آمده از حفاری اواسط هزاره پنجم ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند.^{۲۱} اما حفاری‌های دقیق بعدی توسط اریک فردریک اشمیت مابین سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵، تاریخ سفال‌های لایه‌های زیرین تپه چشمه علی را مابین ۴ تا ۶ هزار سال قبل یعنی مابین هزاره دوم تا چهارم ق.م. تعیین می‌کند.^{۲۲} بقایای بناهای کهن کشف شده در این حفاری‌های نشان از طول مدت استقرار در این ناحیه دارد. اما مهم‌ترین کشفیات در این حفاری‌ها عبارت بود از سفالینه‌هایی که به ویژه در طبقات حفاری شده زیرین شباهت فراوانی با سفال منقوش طبقه دوم سیلک داشت. از همین رو سفال طبقه دوم سیلک در اصطلاح باستان‌شناسی به "سفال دوران چشمه علی" شهرت دارد.^{۲۳} ظاهراً تمدنی که در چشمه علی

به تزییدی داشت و همین مسئله البته حاکی از رشد ساختار حاکمیت ملوک الطوایفی است. چنان که ری باستان در دوران ساسانیان از اقطاع دودمان مهران، سپهبد معروف اشکانی و البته از آبادترین و با اهمیت‌ترین اقطاعات سرزمین ساسانی بود.

۲۰- ری باستان، ج ۱، ص ۸.

۲۱- رفیعی، لیلا، سفال ایران از عصر پیش از تاریخ تا عصر حاضر، تهران، انتشارات یساولی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶.

۲۲- ری باستان، ج ۱، ص ۹.

۲۳- سفال ایران از عصر پیش از تاریخ تا عصر حاضر، ص ۱۰۷.

متولد شد و رشد کرد، شباهت فراوانی با حوزه های تمدنی و فرهنگی دیگر از جمله طبقه دوم سیلک، قره تپه، تپه حصار دامغان، تپه آنو و نمازگاه در ترکستان داشت.^{۲۴} اریک اشمیت در این باره نوشته است: «سفالینه های اولین دوره ای که در ری معلوم شده است، تقریباً با سفال تحتانی ترین لایه آنو در ترکستان مطابقت دارد. اثری از فلز در پس مانده های بُن تپه یافت نشده است. ظاهراً "لایه آنو" در ری به دوران نوسنگی تعلق دارد».^{۲۵} تمدن چشمه علی از اواخر هزاره پنجم و در میان هزاره چهارم به گونه ای پرسش برانگیز مضمحل شد.^{۲۶} در طول اضمحلال تمدن چشمه علی تا آثار به دست آمده در تپه های قیطره که متعلق به ۱۲۰۰ ق.م. است. آثار هیچ تمدن دیگری در حوزه دشت تهران و جلگه ری باستان به دست نیامده است. این مسأله با توجه به وجود مناطق پرآب در ری باستان و دره های سرسبز قصران خارج بی تردید عجیب و اندکی محال به نظر می رسد. بنابراین عدم وجود تمدن و آثار اسکان باستانی در این فاصله حدوداً دو هزار ساله احتمالاً هیچ دلیل دیگری جز عدم دسترسی به محفوظات دسترسی به محفوظات درون خاک، از سوی باستان شناسان، ندارد. زیرا چنان که در ابتدای این مقاله آمد، توسعه یک باره و رو به فزونی تهران راه را بر هر گونه حفاری باستان شناسی بسته، و حفاری های موجود در حوزه تهران هم اکثراً بر حسب تصادف و اتفاق رخ داده است، ورنه هیچ دلیلی برای امتناع شکل گیری اسکان و استقرار انسانی در این منطقه به نظر نمی رسد.

از میان رفتن تمدن سیلک را در طبقه سوم به ورود مهاجمان صاحب سفال سیاه - خاکستری رنگ نسبت داده اند. صاحبان سفال سیاه - خاکستری رنگ در واقع همان اقوام مهاجر آریایی بودند که نشان آنان را باستان شناسان در گورستان باستانی قیطره یافته اند. باستان شناسان نشان نخستین جا پای مردمان شمالی را آنگاه می دهند که سفال های منقوش نخودی و قرمز رنگ مردمان پیشین جای خود را به سفال سیاه داده باشد. اگر میان از میان رفتن تمدن چشمه علی و آغاز استقرار قیطره تا بدین حد فاصله نبود، می شد از میان رفتن این تمدن را به هجوم آریاییان نسبت داد، اما در حال حاضر با قَلت کاوش های انجام شده، جز به پرسش و حدسیات نمی توان اکتفا کرد.

تپه های قیطره

۲۴- تهران - سه هزار و دویست ساله، ص ۱۲.

۲۵- اشمیت، اریک ف، پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، ترجمه آرمان شیشه گر، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۸۰-۸۱.

۲۶- ر ک، تهران سه هزار و دویست ساله، ص ۱۲.

تپه‌های قیطره در شمال تهران و دامنه رشته کوه‌های البرز واقع است. این تپه‌ها از چین و شکن‌های به هم پیوسته و موازی تشکیل شده‌اند. در گذشته قیطره ده کوچکی از بخش شمیران بوده است. در سال ۱۳۳۷ ش. کاوش‌های باستان‌شناسی در این تپه‌ها انجام می‌گیرد. محوطه کاوش شده در این تپه‌ها اندکی بیش از ۵۰۰۰ متر مربع بوده و در خلال این کاوش ۳۵۰ گور باستانی حفاری گردید و حدود ۲۵۰۰ ظرف سفالی به همراه ابزار و زیورآلات برنزی به دست آمد.^{۲۷} همه سلاح‌ها و فلزات کشف شده از گورهای باستانی قیطره از برنز بوده، و حتی یک تکه آهن در میان ابزار موجود یافت نگردید. این نکته حائز واقعیت بسیار مهمی است. بدین ترتیب می‌توان پی برد که ساکنان این محدوده هنوز در عصر مفرغ به سر برده و در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد این ناحیه هنوز وارد عصر آهن نشده بود.^{۲۸} در اطراف قیطره هیچ چاله ذوب فلز و یا غالب ریخته‌گری کشف نگردیده است و بنابراین این اشیاء مفرغی، که ابزار زینت، اسلحه‌های شکار، لوازم آشپزی و ... را در بر می‌گرفته، خود نشان از وجود مبادله بازرگانی میان مردم این منطقه و مناطق دیگر دارد، اما کاوش و مطالعات باستان‌شناسانه هیچ اطلاعاتی در مورد نحوه دسترسی این مردمان به مس و قلع و نزدیک‌ترین معادن نزدیک قیطره به دست نیاورده است.^{۲۹} خاک تپه‌هایی که به گورستان اختصاص داده شده از بقایای آبرقتی و توأم با آهک و شن بوده و از همین رو مناسب کشت و زرع نیست.^{۳۰} از این گذشته به نظر می‌رسد که مردمان ساکن در این ناحیه، که ما اندکی بعد آنها رامهاجران آریایی تبار معرفی خواهیم کرد، بیش از زندگی زراعی، دارای اقتصاد شبانی بوده‌اند. اجساد مردگان در این گورها به صورت جنینی و همواره رو به خورشید دفن می‌شده که خود شاهد ارزنده‌ای درباره نحوه جهان‌نگری این مردمان و تقدس خورشید در میان آنان بوده. در عین حال دفن اشیاء و ابزار به همراه مرده نشان می‌دهد که این مردمان به زندگی پس از مرگ اعتقاد کامل داشته‌اند. اما مهم‌ترین کشفیات در گورهای باستانی قیطره، سفال‌هایی سیاه - خاکستری رنگ است. مقارن همین ایام ناگهان سفال نخودی رنگ و قرمز رنگ به طرز غریبی در محوطه‌های باستانی رو به کاهش گذاشته و به عوض نوعی سفال خاکستری رنگ خشن جای آن را می‌گیرد. کاوش‌های انجام شده در مارلیک، کلوزر، تپه حصار، سیلک، محوطه‌های باستانی دشت تهران و ... مویده

۲۷- همان، ص ۳۵.

۲۸- همان، ص ۱۰۲.

۲۹- همان، ص ۱۱۰.

۳۰- همان، ص ۳۵.

این معناست که صاحبان سفال سیاه-خاکستری رنگ می‌باید در طی چند قرن یورش همه جانبه به نجد ایران می‌داشته‌باشند.^{۳۱}

ظاهراً صاحبان سفال سیاه-خاکستری از دو مسیر، از مبدأ شمال شرقی ایران تا دره سفید رود و شمال غربی ایران، از ماوراء و مبدأ ففقاژ تا دره سیاهرود گسترش یافته و آنگاه از پیوند این دو شاخه، مسیر سومیه وجود آمده که از حاشیه شمال شرقی کویر مرکزی شروع شده و پس از نفوذ در سیلک و ری در تهران به انجام رسیده است.^{۳۲} آثار سفال سیاه- خاکستری رنگ را می‌توان در حوزه گرگان و استرآباد (تورنگ تپه، شاه تپه و یاریم تپه)، حوزه مازندران (کلاردشت و رستم کلا)، حوزه سفید رود و سیاهرود (کلوزر، مارلیک و املش)، حاشیه کویر مرکزی (تپه حصار دامغان و تپه سیلک کاشان)، حوزه ری و ورامین (پیشوا، کهریزک و ایوانکی)، حوزه آذربایجان (حسنلو، گوی تپه و تالش)، حوزه زاگرس (شامل تپه گیان، بدهوره نهاوند و گودین تپه)، حوزه کرج (شامل خوروین و درپشند و چندار)، حوزه تهران (شامل درّوس، بوستان پنجم، عباس آباد و قیطریه) مشاهده کرد.^{۳۳} نحوه گسترش سفال‌های سیاه-خاکستری رنگ در تپه‌های تهران و اطراف آن نشان از گسترش اسکان مردم آریایی تبار در این واحد دارد.

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مهاجرت‌های آریاییان از اواخر هزاره دوم ق.م. شکل گسترده‌ای به خود گرفته، و غالباً با انهدام و ویرانی زیستگاه‌های پیشین همراه بوده است. مهاجران دارای اقتصاد شبنانی بوده، و با اسب آشنایی کامل داشتند و به تدریج توانستند به کشاورزی و زراعت نیز دست یابند.

۳۱- در مورد سفال، این تاریخچه کوتاه گفتنی است که سفالهای به دست آمده در نخستین استقرارگاه‌های طبیعی و نیمه طبیعی موجود در فلات ایران از جمله گنج دره، تپه سراب و طبقه نخست سیلک سفال به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف) قدیمی‌ترین سفال‌ها، دارای رنگ روشن متمایل به سفید و زرد کرم رنگ هستند. با نقوشی سیاه و قهوه‌ای رنگ که در آن بقایای مواد آلی همچون علف و کاه دیده می‌شود.

ب) سفال قرمز یا سرخ رنگ که به موازات سفال روشن به وجود آمده و از خمیره بهتری برخوردار است. این سفالینه‌ها مربوط به شش هزار و پانصد سال پیش هستند. سفال دیگر مرسوم به سفال منقوش چشمه علی که قرمز رنگ بوده، متعلق به ۶۲۰۰ سال پیش است و در چشمه علی بدون چرخ سفالگری ساخته شد. این دوران که مقارن طبقه دوم تپه سیلک است، توانست سفال خود را به حوزه‌هایی در فلات ایران، ترکمنستان و بلوچستان صادر کند.

مقارن دوران شوش اول در ۵۵۰۰ سال پیش تمدن سفال نخودی رنگ به سرعت مغرب ایران و حتی جنوب، شمال غربی و حوالی تهران و کرج را نیز دربر گرفت. این سفال‌ها منقوش بوده و هنرمند سفالگر برای زیبایی بیشتر سفال از نقش‌های استیلیزه حیوانات بهره می‌گرفته است. در عهد شوش دوم یعنی از هزاره سوم ق.م. که مقارن آغاز خط تصویری و کتابت است، تمدن سفال قرمز رنگ در فلات ایران شایع می‌شود. در پایان این دوران است که مقارن با ورود مردمانی تازه از ناحیه سیبری و خوارزم، سفال جدیدی جایگزین سفال‌های قبلی می‌شود. این سفال موسوم به سفال سیاه- خاکستری رنگ است (رک، تهران سه هزار و دویست ساله، ص ۱۱-۱۴).

۳۲- تهران سه هزار و دویست ساله، ص ۱۵-۱۴.

۳۳- همان، ص ۱۴.

اما حفاری‌های باستان شناسی در حوزه‌های اسکان اقوام صاحب سفال سیاه-خاکستری، در محدوده زمانی و مکانی یاد شده، هیچ اثری از معماری مسکن این اقوام به دست نیاورده است. آثار مناطق کوهپایه‌ای ایران، یعنی مکان‌هایی که آریاییان به دلیل ساختار اقتصاد دامداری مجبور به اسکان در آن نواحی بودند، تنها از پایان هزاره دوم ق. م. به بعد گرایش به سکونت دائم یافتند.^{۳۴} مهاجران و صاحبان سفال سیاه-خاکستری تا دو سه قرن پس از استقرار در کوهپایه‌های ایران به معماری مسکن دست نیافتند و بیشتر به زندگی مالوف آباء و اجدادی خود، که زندگی در زیر سیاه چادرهای شبانی است، ادامه دادند. تنها از سدهٔ نهم است که در گستره سفال سیاه-خاکستری معماری مسکن آشکار می‌شود.

نکته با اهمیتی در خصوص گورستان باستانی قیطره وجود دارد که به مسائل دیگر نیز می‌تواند پرتو جدیدی بیفکند، باستان‌شناسان در کاوش‌های اطراف تپه به هیچ کارگاه سفالگری دست نیافتند. در عین حال خاک رس، یعنی خاک مناسب برای سفالگری، در این محدوده اصلاً وجود ندارد. گویی که سفال‌های به دست آمده در گورهای قیطره هیچ کدام در همین ناحیه ساخته نشده‌اند. اندکی بعد با آشکار شدن زیستگاهی در کهریزک در حوزه ری و متعلق به همین دوران، راز سفال‌های قیطره گشوده شد. در کهریزک به تعداد زیادی کوره‌های سفالگری و سفال‌های خرد شده یافت گردید. در عین حال دسترسی به خاک رس در این نواحی و اطراف آن به سهولت میسر است. در این جا راز سفال سیاه-خاکستری تپه‌های قیطره گشوده می‌شود. در دوره باستانی مردم با معرفت و آشنایی کامل به وجود خاک رس، منطقه کهریزک را جهت احداث کوره‌های سفال برگزیدند.^{۳۵} بنابراین معلوم می‌شود که سفال‌های سیاه-خاکستری موجود در گورهای باستانی حوزه تهران و کرج می‌باید در همین نقطه ساخته شده باشد. از این مسأله شاید بتوان به نتیجه دیگری نیز رسید؛ با توجه به ساختار اقتصاد دامداری که وجود بیلاق و قشلاق را ضروری می‌سازد، و با توجه به وضعیت اقلیمی و آب و هوایی تهران و ری شاید بتوان تپه‌های قیطره را منطقه سردسیر، و کهریزک را منطقه گرمسیر دامداران صاحب سفال سیاه-خاکستری در مابین ۱۲۰۰ تا ۷۰۰ ق.م. دانست. اقوام و طوایفی که در اواخر هزاره دوم و ابتدای هزار اول قبل از میلاد در این تپه‌ها و اطراف آن ساکن بودند، ابتدا مراتع و چراگاه‌ها را در نظر داشتند و بعداً به امر کشت و زرع نیز توجه نشان دادند.^{۳۶} مقارن همین ایام است که ساخت و گسترش مدنیت در میان این طوایف آغاز شده و با دوران مادها که بلافاصله

۳۴- همان، ص ۷.

۳۵- ر ک، کامبخش فرد، سیف الله، آثار تاریخی ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶-۱۱۰.

۳۶- تهران سه هزار و دویست ساله، ص ۳۳.

پس از این مهاجرت ها آغاز می‌شود، تمدن و شکل گیری اندیشه سیاسی و اجتماعی شکل مشخص‌تری به خود می‌گیرد.

از این دوران به بعد باید ری، و در ذیل آن، تهران را در ادوار تاریخی مشاهده کرد.

ری در دوران تاریخی

چنان که دیدیم تا این مرحله ری و دشت تهران هنوز در عصر ماقبل تاریخی به سر می‌برند. اما از دوران تپه قیطره دیگر سرنوشت این منطقه با سرنوشت آریایی تبارها پیوندی کامل پیدا می‌کند. به گونه‌ای که در دوران تاریخی، ری به شهری بسیار با اهمیت نزد آنان بدل می‌شود. بر طبق برخی از روایات افسانه‌آمیز زرتشتی، ری زادگاه مادر زرتشت و بر طبق برخی دیگر زادگاه خود زرتشت بوده است. هر چند ما امروز به خوبی می‌دانیم که محل نشو و نمای پیامبر ایرانی در حوالی سرزمین خوارزم بوده، اما به هر حال این مسأله چیزی از ارج و اعتبار ری در نزد زرتشتیان کم نمی‌کند. شهر ری پیش از اسلام مرکز دینی و پایگاه موبدان زرتشتی به شمار می‌رفته و شهری مقدس به شمار می‌آمد. در یسنای ۱۹ از ری به نام "ری زرتشتی" یاد می‌شود.^{۳۷} در فرگرد نخست وندیداد نیز در ذکر آفرینش شهرها آمده است: «دوازدهمین سرزمین و کشور نیکی که من -هورامزدا- آفرید، ری بود که سه رَد^{۳۸} در آن فرمانروایند».^{۳۹} در اوستا ری به صورت رَغَه (ragha) آمده است. در دو کتاب یهودیان یعنی "توبیت" و "ژودیت" نیز ری به صورت رَگِس (rages) و رَاگو (ragau) به عنوان شهری که یهودیان رانده شده در دوران شلم نصر آشوری در آن سکنا گرفته‌اند، آمده است.^{۴۰}

در دوران ماد، ری، حد شرقی مرزهای اصلی سرزمین ماد محسوب می‌شد و چنان که پیش از این گفتیم اصلاً ایالت جبال (سرزمینی که ری در آن واقع است) در نوشته‌های یونانی مدیا خوانده می‌شد. در نوشته‌های جغرافی‌دانانی همچون استرابون، ایزیدورخاراکسی و بطلمیوس ماد به دو بخش بزرگ و کوچک تقسیم می‌شد که ری جزو شهرهای ماد بزرگ و البته به قول ایزیدورخاراکسی در دوران اشکانیان، بزرگ‌ترین شهر آن محسوب می‌شد.^{۴۱} با

۳۷- اوستا ترجمه جلیل دوستخواه، ج ۱، تهران، مروارید، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶.

۳۸- بر فراز هر یک از طبقات اجتماعی (موبدان، ارتشتاران و کشاورزان) سروری وجود داشت که به آن رَد می‌گفتند.

۳۹- اوستا، ج ۲، ص ۶۶۲.

۴۰- شهرهای ایران، گردآورنده مجید یوسف کیائی، ج ۲ (مقاله "ری" نوشته حسین کریمان)، ص ۱۱۸.

۴۱- ر.ک، ری باستان، ج ۱، ص ۴۳ و ص ۲۱.

توجه به اهمیت طایفه مغان در میان قبایل مادی شاید بتوان ری را از مراکز مغان به شمار آورد. دیاکونوف نوشته است: «ظاهراً سرزمین بدوی مغان مادی را باید در همان ری جستجو کرد».^{۴۲} و باید به خاطر داشت که این مغان هنوز با آنچه ما از مغان زرتشتی می‌دانیم، تفاوت دارند. ما از شکل شهر ری در دوران مادها با خبر نیستیم. اما ساختار اصلی شهر در دوران مادها به صورتی است که احتمالاً ری هم از آن مبرا نبوده، بر طبق کتیبه‌های آشوری در سرزمین ماد دژهای مستحکمی وجود داشت که در اطراف آن چوپانان و کشاورزان به صورت عشیره می‌زیستند. سیف الله کامبخش فرد در خصوص این مساکن می‌نویسد: «در این دوران دژها و ساختمان‌های مستحکمی بودند بر بالای ارتفاعات و صخره‌های طبیعی و گاهی بر خاکریزها و تپه‌های مصنوعی و بر گرد آنها حصار و دیوار ... این نوع معماری و احداث دژ و حصار و برج از زمانی معمول گردید که مهاجران ایرانی که قبلاً کوچ کرده بودند، در ابتدای هزاره اول ق.م. در مقام دفاع از خانمان خود در مقابله با مهاجران و مهاجمان ... برآمدند. انگاره و سرمشق این معماران سه هزار ساله تقلید از پناهگاه‌های کوهستانی و معماری روستایی و شهری مردم بومی ایران و "اوبه" ها و چادر سیاه‌ها و آلاچیق‌های آباء و اجدادی خود بوده است».^{۴۳}

در گل نبشته‌های شوش به خط عیلامی از ری به صورت راکا و نیز در گل نبشته‌های یافته شده از تخت جمشید، به خط عیلامی کهن، به صورت راکان آمده است. براساس این اسناد ری از مراکز عمده تهیه غلات و محل پرورش و نگهداری گوسفندان و اسبان و به ویژه اسب‌های مسافرتی جاده بوده است.^{۴۴} در دوران هخامنشیان داریوش در کتیبه بیستون از ری به صورت "راگا" یاد کرده است. «داریوش شاه می‌گوید "آنگاه فرورتنی با اندکی از سوارانش گریخت با مردمی به نام رغا در سرزمین ماد. او تا آنجا رفت"».^{۴۵} این بند از کتیبه بیستون نشان می‌دهد که ری در دوران هخامنشیان هنوز پیوندهای خود را با سلسله مادها حفظ کرده است. ری، در پایان دوره هخامنشیان، در زلزله‌ای عظیم که در حدود ۳۵۰ ق.م. رخ داد، به شدت ویران شد و مسیر رودخانه‌ها تغییرات گوناگونی یافت.^{۴۶} احتمالاً به دلیل تعلق خاطر مردم ری به مادها و دشمنی‌شان با هخامنشیان، آنان به هنگام گذر اسکندر از این شهر به او پیوسته و موجبات سقوط دولت هخامنشی را فراهم کردند. شاید به همین دلیل ری در دوران سلوکیان، به یکی از مراکز مهم یونانی‌نشین و ساخلوهای یونانی و نیز جایگاه فرمانروایی شاهان سلوکی بدل شد.^{۴۷} به گفته

۴۲- دیاکونوف، ا. م. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۵، ص ۴۶۳.

۴۳- تهران سه هزار و دو بیست ساله، ص ۶.

۴۴- پایتخت‌ها، ص ۳۷۲.

۴۵- لوکوک، پی‌یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران نشر فرزانه روز، ۱۳۸۲، ص ۲۳۴.

۴۶- پایتخت‌ها، ص ۳۷۲.

۴۷- پایتخت‌ها، ص ۳۷۲-۳۷۳.

استرابون، سلوکوس نیکاتور ری را که در زلزله مذکور ویرانی فراوانی یافته بود. مجدداً ساخته و به یاد وطن خویش، در مقدونیه اوروپوس خواند.^{۴۸}

ظاهراً ری در دوران اشکانیان اقامتگاه بهاری شاهان اشکانی و یکی از پایتخت‌های آنان بود و در این دوران "ارشکیه" خوانده می‌شد. به نوشته ایزیدورخاراکسی ری در این دوران بر سر راه تجارتي مهمی قرار داشته، و بزرگترین شهر ایالت ماد محسوب می‌شد. از ارشک، سرسلسه اشکانیان، تا اردوان، آخرین شاه اشکانی، ری همچنان مقام خود را نزد اشکانیان حفظ کرد. آنان در این شهر عمارت‌های فراوانی ساخته و بر گرد شهر بارویی جدید بنا کردند. وجود نام‌هایی چون ارشکیه، دزرشکان، باب بلیسان (=بلاسان، بلاش)، و نهر سورنی همگی از پیوند پا بر جای ری و اشکانیان حکایت دارد.^{۴۹} در کاوش‌های انجام شده در تپه چشمه علی، نیایش گاهی بر فراز تپه به دست آمد که براساس سکه‌های مسین مکشوفه در آن، می‌توان این محل را متعلق به سده اول قبل از میلاد تا سده اول میلادی، یعنی دوران اشکانیان، دانست. بنای باروی ری و دژ رشکان نیز به همین دوران نسبت داده شده است. در ری دوران اشکانی نیایشگاه‌هایی برای خدایان سه‌گانه آیین مزدیسنا یعنی مزدا، میترا و آناهیتا بر پا بوده است. برخی بقعه بی بی شهربانو را با نیایشگاه ایزدبانو آناهیتا مرتبط دانسته‌اند.^{۵۰}

ری را در زمان ساسانیان به صورت ری، ری اردشیر، رام اردشیر، ری شهر و رام فیروز خوانده‌اند. ظاهراً ساسانیان به دلیل تعلق خاطر اهل ری به اشکانیان، التفات چندانی به آن نداشته‌اند. جنگ اروان و اردشیر ظاهراً در همین موضع رخ داده و علق خاطر اهل ری به اشکانیان به خصوص در شورش بهرام چوبینه که از دودمان مهران، اسپهبد اشکانی بوده، بسیار پیداست. خسرو پرویز ظاهراً پس از شکست دادن بهرام چوبینه به قتل و غارت شهر پرداخت. در ادامه فرگرد پیش گفته از وندیداد مردم ری به سست باوری و بدگمانی متهم شده‌اند.^{۵۱} این پاره و پاره‌های مشابه در متون پهلوی را می‌توان یکی از وجوه بی‌اعتنایی ساسانیان به شهر ری دانست. قلت آثار ساسانی در ری در محدوده اصلی شهر ری باستان موجب شده تا اریک اشمیت شهر ساسانی را در شرق و جنوب ری باستان تشخیص دهد.^{۵۲}

۴۸- ری باستان، ج ۱، ص ۷۶.

۴۹- کریمان، حسین، آثار بازممانده از ری قدیم، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۰، ص ۵۲.

۵۰- پایتخت‌ها، ص ۳۷۲.

۵۱- اوستا، ج ۲، ص ۶۶۲.

۵۲- پایتخت‌ها، ص ۳۷۳.

اما از آثار مهم ساسانیان در این شهر احداث آتشکده‌ای بود که اکنون بقایای آن در تپه میل، در جنوب غربی ری، بر سمت راست راه ری به ورامین قرار دارد. ظاهراً آتشکده مذکور، که جزو با اهمیت‌ترین آتشکده‌های زردشتی بوده، توسط انوشیروان بنا نهاده شد. در اطراف این آتشکده ظاهراً بیمارستان بزرگ ری و بناهایی وجود داشته که نشان از وجود یک شهرک دارد که به هیربدان و موبدان و پزشکان اختصاص داشت.^{۵۳} اصولاً شهر ری در دوران ساسانیان به دلیل وجود همین آتشکده همچنان موقعیت خود را به عنوان یک مرکز مذهبی حفظ کرده بود. اثر مهم دیگر ساسانی وجود کاخی در چال ترخان است که بر دیوارهای آن گچ‌بری‌های فراوانی از مجالس شکار دیده می‌شده و بنا به تشخیص اشمیت احتمالاً این جا خانه شکار شاهزادگان متأخر ساسانی بوده است.^{۵۴} از دیگر آثار به جا مانده از دوره ساسانی باید به برج خاموشی یا دخمه گیرها بر بلندایی در شرق ری اشاره کرد.

به طور کلی شهر ری باستان از نظر تاریخی به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- ری کهنه پیش از اسلام، که در جنوب چشمه علی میان بارویی که احتمالاً متعلق به دوران اشکانیان است، قرار داشته و کتب تاریخی به آن "ری علیا" یا "ری برین" می‌گفتند.

۲- ری اسلامی، که در جنوب کوه بزرگ ری (کوه بی بی شهر بانوی فعلی) در جنوب شرقی بخش اول، در قرون نخستین اسلامی ایجاد شده و آنرا ری سفلی یا ری زیرین می‌خواندند.^{۵۵}

چنان که در این بخش مشاهده می‌کنیم از وضعیت روستای تهران در ادوار تاریخی هیچ نشانی در احوال تطور ری باستان وجود ندارد و در دوران اسلامی نیز حداقل تا دوران تیموری شأنی به جز روستایی کم و بیش گمنام ندارد.

۵۳- آثار باقیمانده از ری قدیم، تهران، ص ۵۷.

۵۴- پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، ص ۸۳.

۵۵- ری باستان، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹.